

زن و استقلال اقتصادی

محرومیت زن از حقوق مالی یکی از ستم‌هایی است که در تاریخ گذشته در حق زنان اعمال گردید.



محرومیت زن از حقوق مالی یکی از ستم‌هایی است که در تاریخ گذشته در حق زنان اعمال گردید. زن، پیش از اسلام نه تنها از هرگونه بهره اقتصادی محروم بود، بلکه خود نیز بهره دیگران بود؛ نه از ارث سهمی داشت و نه از کابین، حتی از حاصل دسترنج خویش نیز محروم بود. این باور نادرست و فرهنگ تبعیض‌آمیز تا قرن‌ها پس از طلوع خورشید اسلام، همچنان بر بسیاری از کشورها حکومت داشت و مانع دستیابی زنان به حقوق اقتصادی‌شان بود. اما اسلام از آغاز دعوت خویش، با تبیین سیمای حقیقی زن و زدودن غبار اوهام و خرافات، حقوق مالی فراوانی را برای زن ثابت کرد و استقلال اقتصادی وی را پذیرفت. در این مقاله، به تبیین این حقیقت پرداخته، و به برخی از شبهه‌ها پاسخ گفته شده است.

معنای #171«استقلال اقتصادی«

#171«استقلال اقتصادی«، که ترکیبی از دو واژه #171«استقلال« و #171«اقتصاد« است، دو گونه کاربرد دارد: یکی در ارتباط با دولت‌ها و کشورها و دیگری در ارتباط با اشخاص و افراد. این اصطلاح در کاربرد نخست، به معنای خوداتکایی دولت یا ملت به منابع مالی خود و تولیدات داخلی و عدم وابستگی به دولت‌های بیگانه است. 1 اما در کاربرد دوم، به سه معنای ذیل به کار می‌رود:

الف. اهلیت مالکیت و صلاحیت بهره‌مندی از اموال و دارایی

این مقدار از استقلال اقتصادی برای هر انسانی، حتی کودک و دیوانه، وجود دارد که در قانون مدنی ماده 956 آمده است: اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود. نقطه مقابل این معنا عدم اهلیت برای مالکیت است که مصداق آن در گذشته، بردگان بودند و اکنون برای آن مصداق عینی یافت نمی‌شود.

ب. استیفای حق مالکیت و تصرف در اموال خود

این اهلیت مختص بالغ عاقل رشید است. 2 کسی که شرعا و قانونا بتواند در دارایی‌های خود تصرف کند و اداره اموالش به دست خودش باشد، اقتصادی به این معنا را داراست. بنابراین، افراد نابالغ و غیرعاقل و غیر رشید مثل صغیر، سفیه و مجنون که اهلیت تصرف در اموال خود را ندارند و اداره اموالشان به دست نماینده قانونی آنهاست، استقلال اقتصادی به این معنا را ندارند.

ج. اتکا به خود در تأمین هزینه‌های فردی و عدم وابستگی مالی به غیر

کسی که درآمدی دارد و از راه کسب و کار خویش زندگی‌اش را اداره می‌کند و در هزینه‌های جاری خود وابسته به کسی نیست استقلال اقتصادی به این معنا را دارد. لازمه این معنا از استقلال اقتصادی، بهره‌مندی از درآمد مالی است. بنابراین، کسانی که درآمد مالی ندارند و نمی‌توانند خود را اداره کنند، استقلال اقتصادی ندارند. برای مثال، فرزندی که در هزینه زندگی به پدر وابسته است، استقلال اقتصادی ندارد.

استقلال اقتصادی زن در آیات قرآن

مقصود از #171«استقلال اقتصادی زنان« در این مقاله، کاربرد دوم آن است. ادله قرآنی و روایی استقلال اقتصادی به معنای یاد شده را برای زن اثبات می‌کنند که در ذیل به ذکر و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود:

آیاتی که بر استقلال اقتصادی زنان دلالت دارند به سه گروه تقسیم می‌شوند: نخست آیاتی که به طور صریح، زنان را مالک ارث و اموالی که کسب می‌کنند، قرار داده‌اند. دوم آیاتی که در قالب دستور، به مردم امر می‌کنند که اموال زنان را به خودشان بدهید. سوم آیاتی که تصرفات خاصی برای زنان بیان کرده‌اند.

الف. آیات صریح در مالکیت زنان

1. ارث: (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ تَصِيبًا مَّقْرُوضًا.) (نساء: 7).

در فرهنگ عرب جاهلی، ارث مال کسی بود که بتواند در وقت کارزار، اسلحه به دست گرفته، در میدان نبرد حاضر شود، با دشمنان بجنگد و از حریم قبیله دفاع کند. در این فرهنگ، اموال میت، نصیب مردان فامیل می‌شد، گرچه از اقوام دور باشند؛ زیرا تنها مردان از عهده این مهم برمی‌آمدند. در نتیجه، زنان و کودکان از ارث بهره‌ای نداشتند. 3 در چنین فضایی، قرآن با قاطعیت تمام و با تصریح به

171#&نساء؛راquo&؛ در برابر 171#&رجال؛راquo&؛ در جمله‌ای مستقل، حکم ارث زن را در کنار حکم ارث مرد بیان کرد. لام در 171#&للنساء؛راquo&؛ لام اختصاص است و دلالت دارد بر اینکه بخشی از اموال میت سهم زن است و به او اختصاص دارد. تصریح به 171#&نساء؛راquo&؛ در برابر 171#&رجال؛راquo&؛ و داخل کردن لام اختصاص به هر یک از آن‌ها، حاکی از اهمیت این مسئله و حساسیتی است که مردم عصر نزول، نسبت به مالکیت زن بر ارث داشتند. قرآن زنان را نیز مانند مردان، مالک بخشی از ارث دانست و با تشریح ارث زنان، بر فرهنگ بی‌اساس عرب جاهلی، خط بطلان کشید؛ زن را همچون مرد مالک دانست و این تفاوت را از میان برداشت. 4

2. دستمزد: (لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) (نساء: 32) مردان را نصیبی است از آنچه به دست می‌آورند و زنان را نصیبی.

171#&کسب؛راquo&؛ کسب در فرهنگ‌های واژه‌شناسی، به طلب روزی، جمع کردن و سود بردن معنا شده است. 171#&کسب؛راquo&؛ که افتعال از این ماده است، همان معنا را می‌رساند، با این تفاوت که 171#&کسب؛راquo&؛ مطلق بوده و به هرگونه بهره و درآمدی گفته می‌شود، اما 171#&اکتساب؛راquo&؛ ویژه بهره‌هایی است که انسان با اختیار و قصد تحصیل می‌کند. 6

واژه‌های 171#&کسب؛راquo&؛ و 171#&اکتساب؛راquo&؛ در قرآن، معمولا در تلاش معنوی و عمل شایسته و ناشایست به کار رفته‌اند، اما در این آیه به معنای تلاش مادی نیز تفسیر شده‌اند.

در این آیه نیز 171#&نساء؛راquo&؛ در کنار 171#&رجال؛راquo&؛ به طور مستقل ذکر شده است. 171#&لام؛راquo&؛ اختصاص، که دال بر مالکیت است، بر هر دو عنوان داخل شده است.

بنابراین، معنای آیه بر اساس یکی از وجوهی که گفته شده، آن است که هر یک از مرد و زن، مالک بهره‌ای است که از طریق تجارت و زراعت و مانند آن‌ها عایدش می‌شود؛ 7 امری که دلالت دارد بر اینکه زن و مرد در شایستگی مالکیت بر اشیا و اموال تفاوتی ندارند. زن نیز مثل مرد مالک دارایی‌هایی است که از طریق کسب و تلاش مادی به دست می‌آورد یا از طریق مهر و ارث و نفقه عایدش می‌گردد.

ب. آیات وجوب پرداخت اموال زنان

1. مهر: (وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) (نساء: 4) به هنگام ازدواج، مهر زنان را، که بخشی از سوی شما به آنان است، بپردازید. 171#&آتوا؛راquo&؛ فعل امر به معنای 171#&اعطوا؛راquo&؛ است. در مخاطب آن دو احتمال است: یکی شوهران، دیگری اولیا. مرحوم طبرسی احتمال اول را با ظاهر آیه موافق دانسته است. 8 171#&صدقات؛راquo&؛ جمع 171#&صدقه؛راquo&؛ به معنای مهر و چیزی که زوج به هنگام ازدواج، برای همسرش پیشکش می‌کند. اضافه آن به ضمیر 171#&هن؛راquo&؛ دلیل بر اختصاص 9 و مالکیت زن نسبت به صداق است. آیه (وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ) خطاب به هر کدام از دو گروه پیش گفته باشد، بر وجوب پرداخت مهریه به زنان دلالت دارد. بنابراین، بر اولیا یا شوهران واجب است که مهریه زنان را در اختیارشان بگذارند. این خطاب علاوه بر اثبات استحقاق زن نسبت به مهر، استقلال او در تصرف را نیز بیان می‌کند؛ زیرا لازمه وجوب پرداخت مهریه و قرار دادن آن در اختیار زن، جواز هرگونه تصرف در آن است.

(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) (نساء: 24). زنانی را که متعه می‌کنید (به عقد موقت خود درمی‌آورید) مهرشان را بدهید که بر شما واجب است.

171#&اجور؛راquo&؛ جمع اجر، در این آیه، عین یا منفعتی است که مرد در ازدواج موقت به زن می‌پردازد. اضافه 171#&اجور؛راquo&؛ به 171#&هن؛راquo&؛ دلیل بر اختصاص آن به زن، و مالکیت وی نسبت بر مهر است. امر 171#&آتوهن؛راquo&؛ خطاب به مردانی است که قصد ازدواج موقت دارند؛ آنان را موظف کرده که مال یا منفعتی که برای زن منظور می‌کنند به وی بپردازند. امر به پرداخت اموال زنان به خودشان، مستلزم جواز تصرف آن‌ها در آن است. بنابراین، امر در این آیه نیز علاوه بر اثبات مالکیت زن بر مهر، استقلال وی در اداره آن را نیز اثبات می‌کند.

2. مزد شیر: (فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ) (طلاق: 6) پس اگر زنان برای شما به فرزند شیر می‌دهند دستمزد آن‌ها را بدهید. استدلال به این آیه نیز همچون آیات سابق است؛ به این بیان که امر به پرداخت دستمزد شیر به زنان، علاوه بر اصل مالکیت زن نسبت به آن مال، بر استقلال وی در اداره آن نیز دلالت دارد.

ج. آیات دال بر جواز تصرف

1. هبه: (فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا) (نساء: 4). اگر آنان چیزی از آن (مهر) را با رضایت‌خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید. جمله 171#&طبن عن شئ؛راquo&؛ 10 به معنای بخشیدن چیزی با رضایت خاطر است. 11 آیه شریفه در آغاز، به مردان دستور داده است که مهریه زنان را در اختیارشان بگذارید. معنای این جمله آن است که مهر ملک زنان است و مردان نباید آن را نزد خود نگه دارند و نمی‌توانند در آن تصرف کنند. اکنون خطاب به شوهران می‌فرماید: اگر زنان با رضایت خاطر مقداری از مهر را به شما بخشیدند 12 مجازید در آن تصرف کنید. 13 جمله 171#&فكلوه هنيئا مريئا؛راquo&؛ جواب شرط است. امر 171#&كلوا؛راquo&؛ خطاب به شوهران است و بر جواز تصرف آنان در اموالی که بدان‌ها هبه شده دلالت دارد. مجاز شمردن تصرف شوهران در این مال موهوب از سوی خداوند، خود دلیل بر مشروعیت بخشش‌های زن از اموال خود است؛ 14 زیرا اگر این‌گونه تصرف برای زن مجاز نبود، اموال زن از نظر شرعی به شوهر منتقل نمی‌گردید و در نتیجه، به شوهر اجازه تصرف در آن داده نمی‌شد. بنابراین،

از آیه فهمیده می‌شود که [#171&هبه»](#); که نوع خاصی از نقل و انتقال و تصرف در اموال است، برای زن جایز می‌باشد. زن می‌تواند بخشی از اموال خود را به شوهر ببخشد. 15

2. صلح: (وَأَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْثِهَا تُشْوَرًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ حَيِّرٌ) (نساء: 128) و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند و صلح بهتر است.

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره این آیه پرسیدم: امام فرمود: درباره مردی است که همسر خود را دوست ندارد و تصمیم گرفته است او را طلاق دهد. زن که به طلاق و جدایی راضی نیست، به وی می‌گوید: مرا به همسری نگاه دار، من نیز از حقوقی که بر گردن تو دارم می‌گذرم و از مال خود به تو می‌دهم و تو را نسبت به حقی که در روز و شب بر تو دارم، حلال می‌کنم. 16

همچنین از امام صادق (ع) نقل شده است: این آیه مربوط به مردی است که مردی از همسر خویش خوشنود نیست و می‌خواهد او را طلاق دهد، زن نیز از جدایی و طلاق ناخرسند است. وی در برابر عدم طلاق، بعضی از حقوقش مثل قسم و نفقه را با شوهر مصالحه می‌کند. این صلح جایز است. 17 بنابراین، آیه در ارتباط با نشوز مرد است. قرآن در موردی که مرد ناشز شده و حاضر به ادامه زندگی نیست، راهکار مصالحه را پیشنهاد کرده است. بر اساس این آیه، زن می‌تواند در چنین موردی برای جلب توجه مرد و دل‌گرم کردن وی، برای ادامه زندگی و حفظ کانون خانواده، بخشی از حقوق مالی یا غیر مالی خود را، مثل حق نفقه و قسم 18 با مرد مصالحه کند.

در نتیجه، این آیه نیز نوع دیگری از تصرف در اموال را، که به آن [#171&صلح»](#); گفته می‌شود، به زن اجازه داده است. 19
3. عفو: (وَ إِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَيَصِفْنَ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يُعْطُونَ) (بقره: 237) و اگر زنان را پیش از آمیزش طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنان تعیین کرده‌اید، نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آن‌ها بدهید) مگر آنکه آن‌ها (حق خود را) ببخشند.

شرح مفردات: [#171&يُعْطُونَ»](#); از ریشه [#171&عفو»](#); است. برای این واژه، معانی متعددی مثل درگذشتن از گناه و ترک عقاب، حلال‌ترین مال، گذشت، بخشش و معروف ذکر شده 20 که در اینجا به معنای [#171&گذشتن از مال»](#); است. این کلمه میان دو صیغه جمع مذکر (صیغه سوم) و جمع مؤنث (صیغه ششم) مشترک است. 21 اما مراد از آن در این آیه، به قرینه سیاق و روایتی که در تفسیر آن وارد شده، 22 جمع مؤنث و فاعل آن زنان مطلقه است. 23

[#171&فَيَصِفْنَ»](#); جواب شرط است. تقدیر آن [#171&فعلیکم نصف»](#); یا [#171&فلهن نصف ما قدرتم»](#); است؛ یعنی نصف مهر بر عهده شما واجب، یا نصف مهر را زن مالک می‌شود. 24

جمله [#171&إِلَّا أَنْ يُعْطُونَ»](#); استثنائیه و مورد عفو زن را از وجوب پرداخت نصف مهر استثنا کرده است. 25
آیه خطاب به مردان می‌فرماید: اگر همسری اختیار، و برای وی مهری تعیین کردید و پیش از عروسی او را طلاق دادید، بر شما واجب است نیمی از مهری را که معین کرده‌اید به وی بپردازید، مگر آنکه زن از آن مال درگذرد و به شما ببخشد که در این صورت، پرداخت آن نصف بر شما واجب نخواهد بود. این آیه، عفو زن نسبت به نصف مهر را مشروع دانسته است؛ زیرا اگر زن از نظر شرعی مجاز به عفو از مال خود نبود و نمی‌توانست شوهر را از وجوب پرداخت مهر عفو کند حالت عفو زن از سایر حالات استثنا نمی‌شد. در نتیجه، در این آیه خداوند متعال زن را صاحب اختیار مال خود قرار داده است و به او اجازه داده که از مهر صرف نظر کند. 26

4. فدیة: (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ) (بقره: 229) اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند مانعی برای آنان نیست که زن فدیة و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد).

آیه در ارتباط با طلاق [#171&خُلِعَ»](#); نازل شده 27 و [#171&افتدت به»](#); کنایه از خُلِعَ است. 28
[#171&افتدی»](#); از ریشه [#171&فدیه»](#); و [#171&فداء»](#); است. [#171&فدیه»](#); عبارت است از: مال یا چیزی که به جای چیز دیگر قرار داده شود تا ضرری را از شیء دوم برطرف کند و بلاگردان آن شود؛ مثلا، به مالی که برای آزادسازی اسیر پرداخت می‌شود، [#171&فدیه»](#); می‌گویند. مقصود از [#171&افتداء»](#); در این آیه، عوضی است که زن به شوهر می‌پردازد تا از وی طلاق گرفته، خود را از بند زوجیت او آزاد کند. در آغاز این آیه آمده است: (وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا) (بقره: 229) برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه را به آن‌ها داده‌اید پس بگیرید.

سبب آن نیز واضح است؛ زیرا آنچه به عنوان مهر پیشکش می‌شود، به زن اختصاص یافته، ملک او می‌شود و کسی نمی‌تواند در ملک دیگری بدون اجازه و رضایت مالک، تصرف کند. سپس بیان داشته است: (إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ) (بقره: 229)، مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. در این مورد، به زن اجازه داده شده است که برای رهایی خود از پیمان زناشویی، بخشی از اموال خود را به شوهر بدهد و به مرد نیز اجازه داده شده است که در این مال تصرف کند. بنابراین، در این آیه نیز خداوند به زن اجازه داده است که در مال تصرف کند و از آن در راه خروج از پیمان زوجیت استفاده کند.

د. وصیت

(وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ الْيُوصِيْنَ يَهَا أَوْ دَيْنٍ) (نساء: 12)، و برای شما نصف میراث زنانان است، اگر آن‌ها فرزندی نداشته باشند؛ و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماسست، پس از انجام وصیتی که کرده‌اند و ادای دین آن‌ها.

آیه سهم ارث شوهر از همسر خویش را، پس از اخراج بدهی‌های زن و پس از عمل به وصیت 29 وی مقرر کرده است. معنای این سخن آن است که وصیت زن مشروع است و او هم می‌تواند مثل مرد نسبت به بخشی از اموال خود برای بعد از وفاتش تصمیم بگیرد؛ آن را به کسی منتقل کرده یا در راه خاصی مصرف کند.

روایات: روایاتی که در ابواب گوناگون فقهی وارد شده‌اند دلیل روشنی بر استقلال مالی زنان می‌باشند که در اینجا، به برخی از آن‌ها

اشاره می‌شود:

1. #171«التاسُ مُسلطونَ علی اموالهم. #171;#30;ناس;راquo; به معنای مردم و الف و لام آن برای دلالت بر عمومیت و جنس است. بنابراین، همه انسان‌ها را شامل می‌شود و حکم آن برای همه انسان‌هاست، نه خصوص مردها. بنابراین، زنان نیز از طریق عموم لفظ، داخل در حکم این روایت هستند. زنان نیز بر اموال خود مسلط و نسبت به هرگونه تصرف در آن آزادند و نیاز به اذن ندارد. این روایت هرچند به لحاظ سند، مخدوش است، 31 اما مورد عمل و استناد بسیاری از فقیهان در ابواب فقهی قرار گرفته است که این امر می‌تواند وجهی برای صحت استناد به آن باشد. 32
2. زراره می‌گوید: امام باقر (ع) فرمود: زنی که بالغ و رشید است، می‌تواند خرید و فروش کند، برده آزاد کند، شهادتش قبول است و برای هرگونه تصرفی در اموالش مجاز می‌باشد. 33
3. ابن ابی‌حمزه از امام صادق (ع) پرسید: زنی حج واجب انجام نداده است و همسرش به او اجازه رفتن به مراسم حج نمی‌دهد. این شخص به مسافرت رفته و همسرش را از حج نهی کرده است. امام 7 در جواب وی فرمود: شوهر در حج واجب، بر زن خود حق طاعت ندارد؛ اگر خواست برود. 34
- در روایت دیگری زراره از امام باقر (ع) همانند این مسئله را پرسید و گفت: شوهر به او اجازه نمی‌دهد. امام فرمود: باید برود، حتی اگر شوهر اجازه ندهد. 35
- از این روایات به دست می‌آید که دو زن مورد سؤال مستطیع بوده است؛ زیرا فرض سؤال راوی در حج واجب است و حج واجب مشروط به استطاعت است و لازمه استطاعت، مالکیت و استقلال اقتصادی است؛ زیرا غیر مالک همچون برده و کنیز هیچ‌گاه مستطیع نمی‌شود. علاوه بر آن اجازه امام به این زن برای انجام فریضه حج به معنای مجاز بودن وی به تصرف در اموالش است.
4. روایت دیگری را عمرو بن حرث از حضرت زینب (س) نقل کرده که مضمونش این است: زینب همسر عبدالله، با خبر شد که رسول خدا (ص) به زنان فرموده است: صدقه بدهید، هر چند از زیورات باشد. وی، که به سبب اشتغال به صنعت دستی درآمدی داشت و همسرش بی‌بضاعت بود، همراه با زن دیگری از انصار به نام زینب، خدمت رسول الله (س) شرفیاب شد و پرسید: آیا می‌توانم از اموال به همسرم تصدق کنم؟ پیامبر (ص) ضمن جواب مثبت به آنان فرمود: برای این عمل، دو پاداش است: یکی رسیدگی به خویشان و دیگری صدقه. 36 امر رسول گرامی به زنان برای صدقه دادن، خواه صدقه واجب زکات باشد یا مستحب، دال بر ثبوت استقلال اقتصادی زنان است؛ زیرا لازمه تصدق، مالکیت و تسلط بر اموال است. تا کسی مالک اموالی نباشد نمی‌تواند از آن صدقه بدهد.
5. روایت شده است که در مراسم حج، هنگامی که رسول‌الله (ص) برای انجام اعمال حج به عرفات رفته بود، ام‌الفضل قدح شیری برای آن حضرت آورد. پیامبر (ص) بدون آنکه از اجازه شوهرش نسبت به آوردن شیر پرسش کند، آن را نوشید. 37 اگر صرف ام‌الفضل در این مال، مشروط به اذن شوهرش بود، پیامبر (ص) بدون اطمینان از آن، شیر را تناول نمی‌نمود.
- همچنین اشتراک زن و مرد در تکلیف، دلیل دیگری بر استقلال اقتصادی زن از دیدگاه اسلام است؛ زیرا برخی از فروع دین مثل خمس و زکات در ارتباط مستقیم با اموال و ویژه مالکان و صاحبان ثروت است و مثل حج گرچه عبادت است، اما به استطاعت مالی مشروط است.
- بنابراین، آیات و روایاتی که این‌گونه تکالیف را برای زنان ثابت می‌کنند خود دلیل هستند بر اینکه اسلام استقلال اقتصادی زن را پذیرفته است. اگر جنس زن مالک نبود یا حق تصرف در اموال خود را نداشت، اشتراک در این تکالیف بی‌معنا بود.

نتیجه

از مجموع مطالب یاد شده، به دست می‌آید که زن نیز همانند مرد شایستگی مالکیت و اداره اموال خود را دارد و می‌تواند نسبت به اموال و املاکی که از طریق کار و تلاش اقتصادی یا ارث یا مهر و نفقه، مالک شده است، هرگونه تصرفی از قبیل خرید و فروش، اجاره، رهن، مزارعه، مساقات، هبه صلح، مضاربه و قرض داشته باشد و نیاز به اجازه گرفتن از کسی، حتی از شوهر، ندارد. فقیهان بزرگ شیعه و برخی از طوایف اهل سنت به این امر فتوا داده و گفته‌اند: زن بالغ رشید برای هرگونه تصرفی در اموال خود مجاز است، خواه شوهر داشته باشد یا نه. 38 زن بالغ رشید برای هرگونه عقدی، اعم از بیع و نکاح و غیر آن‌ها، مجاز است. 39 شیخ طوسی گفته است: اگر مرد فقیر و همسرش ثروتمند باشد، می‌تواند از باب سهم فقرا به او پرداخت کند. 40

شبهات

- الف. مشروط بودن تصرفات زن به اجازه شوهر
گفته شد از دیدگاه اسلام، زن در اداره اموال خود مستقل است و برای تصرفات خود نیاز به اجازه ندارد. این مطلب با برخی از روایات، که مشروعیت تصرفات وی را به اذن شوهر مشروط کرده‌اند، ناسازگار می‌نماید. بدین دلیل، در این قسمت به ذکر و بررسی این روایات پرداخته می‌شود:
1. شیخ صدوق به سند خود از حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان و او از امام صادق (ع) روایت کرده است: زن بدون اجازه شوهر، مجاز به برده آزاد کردن، صدقه، تدبیر و نذر از مال خود نیست. 41
2. جابر یزید جعفی می‌گوید: از امام باقر شنیدم که فرمود: برای زن جایز نیست از اموال خود بدون اجازه شوهر برده‌ای آزاد کند یا کار خیری انجام دهد. 42
3. جمیل بن درّاج از بعضی اصحاب پرسید: آیا زن بدون اجازه شوهر می‌تواند از اموالش ببخشد؟ فرمود: نه. 43

4. حرمله بن یحیی، از عبدالله بن وهب، از لیث بن سعد از عبدالله بن یحیی بن مالک، از پدرش، از جدش خبر داده است که جدّه‌اش، (خیره، همسر کعب بن مالک) یکی از زیورهایش را برای انفاق در راه خدا، خدمت پیامبر (ص) آورد. حضرت به وی فرمود: زن نمی‌تواند در مال خود بدون اذن شوهر تصرف کند؛ آیا از کعب اجازه گرفته‌ای؟ خیره گفت: بلی، پیامبر (ص) به دنبال کعب فرستاد و از او پرسید: آیا به خیره برای انفاق زیور خود از شما اجازه دارد؟ گفت: بلی. در این حال، رسول الله (ص) آن را قبول نمودند. 44
5. وائله بن اسقع از پیامبر نقل کرده است: زن نمی‌تواند چیزی از مال خود را بدون اذن شوهر ببخشد. 45
6. وائله می‌گوید: رسول الله (ص) فرمود: زن نمی‌تواند از اموال خود بدون اذن شوهر خرج کند. 46
7. ابن ماجه از ابویوسف رقی از محمد بن احمد صیدلانی، از محمد بن سلمه، از مثنی بن صباح، از عمرو بن شعیب، از پدرش، از جدش از رسول الله نقل کرده: اگر زن در عقد نکاح مردی است و شوهر دارد، تصرف وی در اموالش بدون اذن شوهر صحیح نیست. 47

بررسی روایات

از مجموع روایات یاد شده فقط روایت اول، از نظر سند، معتبر و به نظر برخی، صحیح است. 48 اما خبر دوم به سبب جعفر بن محمد بن عماره ضعیف و روایت سوم به خاطر اضممار و ارسال خالی از اعتبارند. چهار خبر بعدی نیز از جوامع روایی اهل سنت و غیرقابل اعتماد می‌باشند. حتی برخی از آن‌ها، مثل روایت‌های عمرو بن شعیب 49 و عبدالله بن یحیی 50 از نظر دانشمندان اهل سنت نیز مخدوش هستند.

روایت اول نیز گرچه از نظر سند معتبر است، اما فقیهان به مفاد آن به طور کامل ملتزم نشده‌اند، 51 بلکه فقط مشروعیت نذر زن را به اذن شوهر وابسته دانسته‌اند. 52 البته در این مسئله نیز فقیهان کم و بیش اختلافاتی دارند؛ برخی نذر زن بدون اجازه شوهر را مکروه دانسته و گفته‌اند: زنی که بدون اذن شوهر نذر کند معصیت کرده، اما نذرش صحیح است و شوهر نمی‌تواند آن را رد کند. 53 اما برخی دیگر گفته‌اند: نذر، منعقد، ولی شوهر می‌تواند آن را رد کند. 54 اما بسیاری از فقیهان بر این عقیده‌اند که نذر زن بدون اذن شوهر اصلاً منعقد نمی‌شود و اذن شوهر شرط انعقاد آن است. 55

نکته قابل توجه اینکه روایت عبدالله بن سنان تنها نذر مالی زن را مشروط به اجازه شوهر کرده است، در حالی که فتوای مشهور آن است که نذر زن به طور مطلق، به اجازه شوهر منوط است. در نتیجه، اگر این فتوا مستند به این روایت باشد دلیل اخص از مدعا خواهد بود. 56 بدین‌روی، برخی از فقیهان بر این عقیده‌اند که مستندی برای این حکم 57 جز روایاتی که در باب قسم 58 وارد شده و قسم زن بدون اذن شوهر را بی اثر دانسته‌اند وجود ندارد. فقیهان نیز نذر زن را به قسم وی ملحق کرده‌اند. 59

به هر حال، روایت یاد شده با استقلال مالی زن منافاتی ندارد. فقیهان نیز چنین چیزی از روایت برداشت نکرده و مسئله [#171&راهناء](#) را در نذر مالی منحصر ندانسته‌اند، بلکه نذر زن را به طور مطلق مشروط به اذن دانسته‌اند؛ چنان‌که این امر به نذر نیز اختصاص ندارد، بلکه روزه مستحبی، حج مستحبی و اعتکاف زن نیز همین حکم را دارد. 60 بنابراین، در تبیین و توضیح این روایات می‌توان گفت: در تمام این روایات، واژه [#171&مرأة](#)؛ در مقابل [#171&زوج](#)؛ قرار گرفته، و قرینه است بر اینکه مقصود از زن در این روایات، [#171&همسر](#) است، نه جنس مؤنث. زن در نقش همسر از برخی از تصرفات مالی بدون اذن شوهر منع شده است، نه به عنوان مؤنث در برابر مذکر. در هیچ‌یک از این روایات، گفته نشده است که زن (مؤنث) برای تصرف در اموالش نیاز به اجازه مرد (مذکر) دارد، بلکه برخی از روایات به خلاف این مطلب تصریح کرده و گفته‌اند: زن وقتی آزاد و صاحب اختیار خود باشد، در خرید و فروش و عتق و سایر تصرفات مالی مستقل است و نیاز به کسی ندارد. 61 این روایت صراحت دارد در اینکه زن به عنوان جنس مؤنث، در انجام معاملات حقوقی مستقل است و نیاز به اذن کسی ندارد. بنابراین، راز این حکم را باید در پیمان زناشویی و خانواده جست‌وجو کرد، نه در خصوصیت جنس مؤنث؛ زیرا اگر این امر مربوط به جنس مؤنث بود، تفاوتی میان زن شوهردار و بی‌شوهر نبود.

آنچه می‌تواند حکمت این اجازه را روشن کند آن است که با پیمان زناشویی، برای هر یک از زوجین حقوق و تکالیفی ثابت می‌شوند که همسران موظف به رعایت آن هستند. در این میان، انجام کارهایی که منافی حقوق همسران باشد، برای آنان مجاز نخواهد بود. برای مثال، روزه مستحبی، اعتکاف و حج مستحبی - فی نفسه - برای هر انسان مکلفی، اعم از زن و مرد، مستحب هستند، اما برای زن شوهردار مجاز نیستند؛ زیرا مانع حق استمتاع شوهر می‌باشند. بدین دلیل، زن نمی‌تواند بدون اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد یا به حج برود یا بدون اذن شوهر در مسجد اعتکاف کند. شاید بدین سبب برخی احتمال داده‌اند که روایات اذن، ویژه مواردی هستند که نذر زن با حقوق شوهر منافات داشته باشد و مستلزم تقویت حقوق وی شود. 62 برخی دیگر آن را بر یک دستور اخلاقی و رعایت ادب در برابر همسر حمل کرده‌اند. 63

از دیدگاه اسلامی، مدیریت خانه با شوهر است و یک مدیر موفق باید از زوایای پیدا و پنهان محیط تحت مدیریت خود آگاه باشد تا بتواند واقع‌بینانه‌تر و مطابق با اوضاع و شرایط موجود برنامه‌ریزی کرده، تصمیم‌گیری کند. بدون شک، زن با ارائه اطلاعات و آگاهی‌های لازم، می‌تواند مرد را در ارائه مدیریت بهتر برای خانه یاری دهد. اگر زن امری را از مرد خود حتی در اموری که مربوط به شخص خودش است، همانند هبه و صدقه و نذر پنهان ندارد، به یقین در تصمیم‌گیری‌های مرد نسبت به امور خانه مؤثر خواهد بود؛ زیرا با شناخت و آگاهی بیشتر و بهتری تصمیم‌گیری کرده است. چه بسا زن به دور از چشم شوهر نذری کرده و مرد نیز برای خانواده تصمیمی گرفته باشد که اگر از نذر همسرش مطلع بود به گونه دیگری تصمیم می‌گرفت. در باب صدقه نیز مطلب به همین منوال است.

نکته دیگر اینکه بنیان خانواده بر اعتماد و اطمینان زن و شوهر بر یکدیگر استوار است. زن در خانه امین شوهر و مسئول امور خانه و فرزندان است. 64 وقتی زن در خانه، خود را مطیع شوهر بداند و در همه امور حتی در صدقه و هبه‌ای که از مال خود می‌خواهد

بپردازد، شوهر را آگاه کند و با اجازه او انجام دهد، شوهر نیز به او اطمینان کرده، او را همراز و محرم اسرار خویش می‌داند. با این کار، ایمان و اطمینان همسران به یکدیگر بیشتر شده، زن و مرد احساس می‌کنند که واقعا به هم نزدیک شده‌اند و همسر یکدیگرند و این امر در استحکام خانواده بسیار مؤثر است. بنابراین، روایات یاد شده با استقلال اقتصادی زن در تصرف در اموال خود منافات ندارند و در مقام سلب استقلال زن نیستند، بلکه این روایات زن و مرد را به اصول بقا و دوام خانواده رهنمون شده‌اند.

بنابراین، اگر در روایت مذکور نذر مالی زن، بدون اذن شوهر، غیر مشروع دانسته شده، نه بدین دلیل است که زن شایستگی اداره اموال خود را ندارد و از تصرف در آن ممنوع است، بلکه بدین دلیل است که زن به عنوان همسر در یک پیمان زناشویی وارد شده است. در این پیمان، مرد مدیر و مدبر خانه است و باید از بسیاری امور، که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به حقوق وی مربوط می‌شوند یا در حیطه مدیریت او هستند، آگاه باشد. از این رو، زن نمی‌تواند بدون اذن شوهرش برخی از کارهایی را که ذاتا مستحب هستند، مثل روزه، حج و اعتکاف انجام دهد، در حالی که اگر در این پیمان شرکت نداشت به طور حتم و مسلم، نسبت به انجام آن‌ها مجاز بود و نیاز به اجازه نداشت.

بنابراین - همان‌گونه که گفته شد - زن به عنوان جنس مؤنث، محدودیتی در معاملات حقوقی خود ندارد و پس از بلوغ و رشد، مثل مرد صاحب اختیار اموال خود است و نسبت به هرگونه تصرف مشروعی مجاز است و به اجازه کسی، حتی شوهر، نیاز ندارد. 65

ب. عدم شایستگی زن برای تصرفات مالی

آیه (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ) (نساء: 5) اموالتان را به سفیهان ندهید. آیه اولیا را نهی کرده است از اینکه اموال سفیهان را در اختیارشان بگذارند. گرچه [#171&؛اموال&؛raquo](#)؛ در این آیه، به ضمیر اولیا اضافه شده و ظاهرش آن است که اموال خودتان را به سفیهان ندهید، اما مراد از آیه این است که اموال سفیهان را در اختیارشان نگذارید. 66 بنابراین، ظاهر آیه یک حکم کلی را در ارتباط با سفیهان و اولیا بیان کرده است و آن اینکه نباید اولیا اموال سفیهان را به آن‌ها بدهند. این یک کبرای کلی است. از سوی دیگر، برخی از روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده‌اند زنان را یکی از مصادیق [#171&؛سفیهان&؛raquo](#)؛ دانسته‌اند. 67 این روایات را نیز می‌توان صغرای آن قرار داد و از مجموع آن دو به این نتیجه رسید که زنان نیز مثل کودکان از تصرف در اموال خود ممنوعند و نسبت به اموال خود اختیاری ندارند. برای دفع این شبهه، تفسیر آیه و تبیین معنا و مصداق [#171&؛سفیهان&؛raquo](#)؛ ذکر می‌شوند:

واژه [#171&؛سفیه&؛raquo](#)؛: «&؛سفیه&؛raquo؛ در لغت، به معنای سبک عقل، کم عقل، ضعیف‌الرأی، نادان، ولخرج و اسراف‌کننده است. همچنین به کسی که ارزش مال را نمی‌داند و مالش را در بیراهه مصرف می‌کند، کسی که در معامله گول می‌خورد و به کسی که منفعت دین و دنیای خود را تشخیص نمی‌دهد [#171&؛سفیه&؛raquo](#)؛ گفته می‌شود. 68 امام صادق (ع) فرمود:

[#171&؛سفیه کسی است که یک درهم را به چند برابر می‌خرد&؛raquo](#)؛.

علامه طباطبائی در تبیین این واژه، می‌نویسد: [#171&؛سفیه&؛raquo](#)؛ به معنای سبکی عقل، و در اصل، به معنای مطلق سبکی و سستی چیزی است که نباید سست باشد، و از این باب است که افسار سست را [#171&؛زام سفیه&؛raquo](#)؛ و جامه‌ای را که بافتش سست باشد [#171&؛ثوب سفیه&؛raquo](#)؛ می‌نامند. ولی بعدها بیشتر در سستی عقل استعمال شده است و معنایش بر حسب تفاوت اغراض متفاوت می‌شود؛ مثلا، به کسی که در اداره امور دنیایی‌اش قاصر و عاجز است، [#171&؛سفیه&؛raquo](#)؛ می‌گویند و به کسی هم که در امور دنیایی‌اش کمال هوشیاری را دارد ولی درباره امر آخرتش کوتاهی نموده، مرتکب فسق می‌شود - یعنی در این قسمت لاابالی است - [#171&؛سفیه&؛raquo](#)؛ می‌گویند. 70 این واژه در اصطلاح فقیهان نیز در مقابل [#171&؛رشید&؛raquo](#)؛ است. 71 بنابراین، [#171&؛سفیه&؛raquo](#)؛ به کسی گفته می‌شود که در امور مادی و معنوی نفع و ضرر خود را نمی‌داند و نمی‌تواند اموالش را در راه صحیح مصرف کند. بر اساس این معنا، واژه [#171&؛سفیهان&؛raquo](#)؛ زن و مرد و صغیر و کبیر را شامل می‌شود و به صنف خاصی از مرد یا زن اختصاص ندارد.

شیخ طوسی گفته است: بهتر است آیه را بر عمومش حمل کنیم، به این صورت که آیه نهی کرده است از دادن مال به سفیه، خواه مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک. 72

بسیاری از مفسران دیگر نیز [#171&؛سفیهان&؛raquo](#)؛ را به معنای عام گرفته‌اند. 73

البته با توجه به اینکه بحث آیه درباره اموال ایتمام است، بارزترین مصداق [#171&؛سفیهان&؛raquo](#)؛ در این آیه، صغیران هستند. 74 روایات: در روایات، گروه‌های متفاوتی از مردم از مصادیق [#171&؛سفیهان&؛raquo](#)؛ در این آیه دانسته شده‌اند: یونس بن یعقوب می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: [#171&؛سفیهان&؛raquo](#)؛ در آیه (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ) چه کسانی هستند؟ فرمود: کسی که به او اعتماد ندارد. 75

ابراهیم بن عبدالحمید می‌گوید: از امام صادق (ع) از معنای آیه (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ) پرسیدم، فرمود: هر کسی که شراب بنوشد سفیه است. 76 در روایت دیگری نیز شرابخوار از مصادیق سفیه شمرده شده است. 77

علی بن ابی حمزه گفته است: از امام صادق (ع) از آیه (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ) پرسیدم: فرمود: منظور از سفیهان، یتیمانند؛ اموال آنان را در اختیارشان نگذارید تا وقتی که به رشد برسند. پرسیدم: پس چرا اموال ایتمام را، اموال ما خوانده و فرموده است: اموالتان را به سفیهان ندهید؛ فرمود: خطاب به کسانی است که وارث ایتمام باشند. 78

در روایت دیگر، امام صادق (ع) یتیمان را از سفیهان شمرده است. 79

اباجارود از امام باقر (ع)، نقل کرده است که [#171&؛سفیهان&؛raquo](#)؛ زنان و کودکان هستند. 80

همچنین در روایت عبدالله بن سنان از امام باقر (ع) شارب‌الخمر و زنان از سفیهان دانسته شده‌اند. 81

از امام صادق (ع) روایت شده است که به زن نمی‌توان وصیت کرد؛ زیرا آیه فرموده است (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ). 82

با تأمل و دقت در معانی روایات اخیر در خصوص سفهاء باید گفت: علاوه بر اینکه سند این روایات قابل تأمل و خدشه است، در معنای سفیه هم باید تأمل و دقت کرد. به عبارت دیگر، در این روایات، سفیه به معنای محجور از تصرف نیست. سفیه در اینجا به معنای خاص دیگری به کار رفته است که توجه به آن ضروری است. در مجموع، چهار گروه از انسان‌ها در این روایات از مصادیق سفهاء معرفی شده‌اند که عبارتند از: کودکان، یتیمان، زنان و شرابخواران. این افراد گرچه در سفاهت مشترکند، اما جهت و مرتبه سفاهت در آن‌ها متفاوتند. مرحوم علامه طباطبائی پس از ذکر این روایات، گفته است: «#171؛ سفاهت دارای معنای وسیع و مراتب است؛ مانند سفاهتی که سبب حجر و ممنوعیت از تصرف است و سفاهت کودک پیش از رسیدن به حد رشد و سفاهت زن هوسران. مرحله دیگرش سفاهت شارب‌الخمر و مرتبه دیگر مطلق کسانی است که مورد اعتماد نباشند.» (ع) امام (ع) در روایت گذشته به این معنا تصریح کردند. 84 بنابراین، «#171؛ سفیه»؛ در همه جا به معنای محجور و ممنوع از تصرف نیست؛ چنان‌که در همه موارد، سفاهت به معنای کم عقلی و نادانی نمی‌باشد. اطلاق «#171؛ سفیه»؛ بر شارب‌الخمر نه بدین معناست که جاهل و نادان است و نه به این معناست که از تصرف ممنوع می‌باشد، بلکه به این معناست که به علت ارتکاب حرام و شرب خمر، قابل اعتماد نمی‌باشد. امام صادق (ع) از پدرش علت ندادن اموال را به تاجری که شرب خمر می‌کرده، این دانسته که مورد اطمینان نیست و ممکن است اموال تو را نابود کند. 85

بنابراین، «#171؛ سفیه»؛ در همه جا به معنای محجور و ممنوع از تصرف نیست. چنین نیست که به هر کس عنوان «#171؛ سفیه»؛ اطلاق شد، بدین معنا باشد که استقلال مالی ندارد و نمی‌تواند مستقلاً در اموال خود تصرف کند. اگر به شرابخوار «#171؛ سفیه»؛ گفته شده، بدین سبب است که اموال خود را در راه نافرمانی خدا و به ضرر خود مصرف می‌کند و بدین سبب، نمی‌توان به وی اعتماد کرد و اموالی را برای تجارت یا برای کار دیگر در اختیار او گذاشت، نه اینکه از تصرف در اموال خود ممنوع باشد. بلی، اطلاق «#171؛ سفیه»؛ بر کودک و یتیم بدان سبب است که به بلوغ و رشد نرسیده‌اند و نمی‌توانند به نحو شایسته در اموال خود تصرف کنند. در نتیجه، در اینجا به معنای محجوریت و ممنوعیت از تصرف است. با توجه به این مطلب، سبب نهی در آیه هم نسبت به هر کدام از این افراد متفاوت خواهد بود. اگر آیه می‌فرماید: اموال کودک را به او ندهید، بدین سبب است که او توانایی تصرف ندارد و مال را هدر می‌دهد و نابود می‌سازد. اما اگر می‌فرماید: اموالتان را به شرابخوار ندهید، بدان دلیل است که اطمینانی به او نیست؛ ممکن است اموال شما را هم از بین ببرد.

با توجه به این مطلب، سفاهت در زن نیز به معنای محجوریت و عدم استقلال مالی نیست. اگر در روایات یاد شده، زن از مصادیق «#171؛ سفیه»؛ دانسته شده است، سرّش را باید در روان‌شناسی زن جست‌وجو کرد. یکی از ویژگی‌های روانی زن میل شدید به زینت و زیبایی است. 86 گرایش زن به تجمل، مد و آرایش، قابل مقایسه با مرد نیست. زن میل به خودنمایی دارد، می‌خواهد محبوب دیگران باشد. برای رسیدن به این امر باید خود را به رنگ‌ها و شکل‌های گوناگون ظاهر کند تا دیگران او را دوست داشته باشند. به همین دلیل هزینه زن در این بعد، بیش از مرد است.

شهید مطهری در این باره فرموده است: «#171؛ احتیاج زن به پول و ثروت از احتیاج مرد افزون‌تر است. تجمل و زینت جزو زندگی زن و از احتیاجات اصلی زن است. آنچه یک زن در زندگی معمولی خود خرج تجمل و زینت و خودآرایی می‌کند برابر است با مخارج چندین مرد. میل به تجمل به نوبه خود، میل به تنوع و تفتن را در زن به وجود آورده است. برای یک مرد، یک دست لباس تا وقتی قابل پوشیدن است که کهنه و مندرس نشده است، اما برای یک زن چطور؟ برای یک زن تا وقتی قابل پوشیدن است که جلوه تازه‌ای به شمار رود. ای بسا که یک دست لباس یا یکی از زینت‌آلات برای زن، ارزش بیش از یک بار پوشیدن را نداشته باشد. توانایی کار و کوشش زن برای تحصیل ثروت از مرد کمتر است، اما استهلاک ثروت زن به مراتب از مرد افزون‌تر است.» (ع) 87

این میل است که اگر تعدیل نشود عاملی برای ولخرجی و اسراف‌کاری زن خواهد بود، به گونه‌ای که زن بی‌رویه اموال خود را در راه تجمل و آرایش‌های ظاهری مصرف خواهد کرد.

از سوی دیگر، زن موجودی عاطفی و احساسی است و زودتر از مرد تحت تأثیر صحنه‌های دلخراش و رقت‌بار واقع می‌شود و اگر بشنود یا ببیند کسی از ناداری سخن می‌گوید یا مردمی نیاز مالی دارند، معمولاً احساسات فراوان او به وی اجازه پرس‌وجو نمی‌دهد و بدون رویه از دارایی‌های خود مصرف می‌کند. بنابراین، سفاهت در زن به معنای محجوریت و ممنوعیت از تصرف در مال نیست، بلکه به این معناست که زن دست و دل باز است؛ ریخت و پاش او نسبت به مرد بیشتر است.

اینکه از حضرت علی (ع) نقل شده «#171؛ بخل برای زن پسندیده است» (ع) 88؛ شاهدی بر این حقیقت است؛ زیرا بخل مانع ولخرجی او شده، سبب می‌شود اموال همسر خود را بهتر نگاه‌داری کند. همچنین اینکه زن از صدقه دادن و انجام کار خیر از اموال خود 89 و اموال شوهر، بدون اذن او نهی شده است، 90 می‌تواند شاهدی بر این سخن باشد که زنان با روحیه عاطفی خود، زود تحت تأثیر صحنه‌های دلخراش و سخنان احساسی واقع شده، اموال خود و شوهر را در راه خدا بذل می‌کنند. چه بسا در مواردی جایی برای بذل مال نیست و از احساسات زنان سوء استفاده می‌شود.

البته صرف وجود این روحیه سبب اسراف و ولخرجی در زنان نیست، بلکه زمینه اسراف‌کاری و ولخرجی را در زنان فراهم می‌سازد. از این‌رو، اگر زن طبق احساسات خود عمل کند و بی‌حد و حصر به دنبال تبرّج و زیبایی و آرایش و مد باشد، این همان زنی است که در این روایات، مصداق «#171؛ سفیه»؛ دانسته شده است. شاهد این سخن آن است که امام باقر (ع) در روایت اباجارود فرمود: اگر مردی فهمید که همسر یا فرزندش سفیه و مفسد است، نباید آنان را بر مال خودش مسلط کند؛ چون خدای تعالی مال را وسیله قوام زندگی او قرار داده است. سپس فرمود: «#171؛ منظور از قوام زندگی، معاش است» (ع) 91؛

همچنین ابی امامه می‌گوید: رسول الله (ص) فرمود: «ع و استتتا در سخن رسول اکرم (ع) بیانگر این نکته است که تپذیر و ریخت و پاش وصف لازم زن نیست، بلکه بر اثر عواملی مثل هوسرانی 93 و عدم اطاعت زن از شوهر عارض وی می‌شود. اصل آنکه زن از دیدگاه قرآن، شایستگی مالکیت دارد و اداره اموالش با خود اوست. او می‌تواند همانند مرد، هرگونه تصرف و نقل و انتقال در اموال خود داشته باشد. مشروعیت تصرفات زن در اموالش وابسته به اذن شوهر یا شخص دیگری نیست. روایاتی که مشروعیت برخی از تصرفات زن را منوط به اجازه کرده‌اند، مخصوص زنان شوهردار و محدود به محیط خانواده‌اند، نه هر زنی و نه در هر محیطی؛ و به یک دستور اخلاقی می‌مانند که رعایت آن سبب تفاهم بیشتر همسران و جلب اعتماد آنان به یکدیگر و استحکام بنیان خانواده می‌شود.

فهرست منابع

- قرآن؛
- نهج البلاغه؛
- احکام النساء، محمدبن نعمان مفید، تحقیق مهدی نجف، کنگره هزاره شیخ مفید؛
- استبصار، محمدحسن طوسی، تحقیق محمدجعفر شمس‌الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1412ق؛
- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1350؛
- الآحاد و المثانی، ابن ابی‌عاصم، تحقیق باسّم فیصل احمد الجوابره، بی‌جا، دارالدراية، 1411ق؛
- الاصابة فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، تحقیق شیخ عادل احمد عبدالموجود؛
- التبیان فی تفسیرالقرآن، محمدبن حسن طوسی، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی؛
- التفسیر، ابن النصر محمدبن معسود عیّاشی سلمی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه؛
- الجامع الاحکام القرآن، محمدبن احمد قرطبی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1405ق؛
- الخصال، علی بن بابویه صدوق، ترجمه احمد فهری زنجانی، علمیه اسلامیه؛
- الدرالمنثور فی التفسیر المأثور، جلال‌الدین سیوطی، بیروت، 1403ق؛
- الروضة البهیة فی الشرح للমেة الدمشقیة، زین‌الدین جبعی عاملی (شهید ثانی)، چ دوم، بیروت، داراحیاء التراث، 1403ق؛
- المبسوط فی فقه الامامیه، محمد بن حسن طوسی، چ سوم، المکتبه المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریه؛
- المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق ابراهیم حسینی، دارالحرمین؛
- المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه؛
- المکاسب، مرتضی انصاری، تحقیق لجنة التحقیق، قم، 1415ق؛
- المیزان فی تفسیرالقرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم، جامعه مدرسین؛
- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، تحقیق علی شیری، دارالفکر، 1415ق؛
- تذکره الفقهاء، حلی، مکتبه الرضویة لاحیاء الآثار الجعفریه؛
- تفسیرالقرآن العظیم، ابن کثیرالقرشی، بیروت، دارالمعرفه، 1412ق؛
- تفسیر صافی، مولی محسن فیض کاشانی، تحقیق حسین اعلمی، چ دوم، قم، مؤسسه الهادی، 1416ق؛
- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، چ سوم، قم، دارالکتاب؛
- تفسیر کنزالدقائق، میرزا محمد مشهدی قمی، تحقیق مجتبی عراقی، قم، جامعه مدرسین، 1407ق؛
- تفسیر نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تحقیق رسولی محلاتی، چ چهارم، اسماعیلیان، 1412ق؛
- تهذیب الاحکام، محمدبن حسن طوسی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق، 1374؛
- تهذیب الکمال، یوسف المزی (ابوالحجاج)، تحقیق بشار عوّاد معروف، چ چهارم، مؤسسه رساله، 1406ق؛
- جامع‌البیان عن تأویل ای القرآن، بیروت، دارالفکر، 1415ق؛
- جامع‌البیان عن تأویل ای القرآن، محمدبن جریر طبری، بیروت، دارالفکر، 1415ق؛
- جامع‌الخلاف و الوفاق، شیخ علی بن محمد قمی سبزواری، تحقیق حسین حسینی بیرجندی؛
- جامع‌المدارک فی شرح مختصرالمنافع، سید احمد خوانساری، تهران، مکتبه الصدوق، 1389ق؛
- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، قم، جامعه مدرسین، 1418ق؛
- جواهرالکلام، محمدحسن نجفی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ششم، 1394ق؛
- حدائق الناصرة فی احکام العترة الطاهرة، یوسف بحرانی، نجف، دارالکتب الاسلامیه، 1376ق؛
- دعائم الاسلام، نعمان بن محمد، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دارالمعارف، 1383ق؛
- ریاض المسائل، سیدعلی طباطبائی، قم، جامعه مدرسین، 1419ق؛
- زادالمسیر فی علم التفسیر، جلال‌الدین محمد الجوزی القرشی، تحقیق محمدبن عبدالرحمن عبدالله، بیروت، دارالفکر، 1407ق؛
- زبدة‌البیان فی احکام القرآن، اردبیلی، تحقیق محمدباقر بهبودی، مکتبه‌المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه؛
- سرائر، محمدبن ادريس حلی، قم، جامعه مدرسین، 1404ق؛
- سنن ابن ماجه، محمدبن یزید قزوینی، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دارالفکر؛

- شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جعفر بن حسن حلی، چ سوم، قم، اسماعیلیان، 1373؛
- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر؛
- عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ابن ابی‌جمهور احسائی، تحقیق مرعشی و مجتبی عراقی، قم، 1403ق؛
- فروغ کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1350؛
- کتاب الخلاف، محمد بن حسن طوسی، قم، اسماعیلیان؛
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم شاعرانی، چ دوم، مؤسسه دارالهجره، 1409ق؛
- کتاب المجروحین، محمد بن حبان تمیمی بستی، تحقیق محمود ابراهیم زائد؛
- کشف الرموز، فاضل آبی، تحقیق علی‌پناه اشتهاودی و حسین یزدی، قم، جامعه مدرسین، 1408ق؛
- کشف اللثام، فاضل هندی، قم، جامعه مدرسین، 1416ق؛
- کفایة الاحکام، سبزواری، اصفهان، مدرسه صدر مهدوی، چاپ سنگی؛
- لسان العرب، ابن منظور، بیروت، ابن منظور؛
- مباحثی از حقوق زن، حسین مهرپور، تهران، اطلاعات، 1379؛
- مبسوط در ترمینولوژی حقوق، محمدجعفر جعفری لنگرودی، تهران، کتابخانه گنج دانش؛
- مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، چ دوم، تهران، ناصر خسرو؛
- مجمع‌الزوائد و منبع‌الفوائد، نورالدین هیثمی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1408ق؛
- مختلف الشیعه، یوسف بن مطهر حلی، قم، جامعه مدرسین، 1412ق؛
- مسالک الافهام، زین‌الدین جبعی عاملی (شهید ثانی)، مؤسسه معارف اسلامی، 1416ق؛
- مستدرک سفینة البحار، علی نمازی شاهرودی، تحقیق شیخ حسن نمازی، قم، جامعه مدرسین، 1419ق؛
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، دارصادر؛
- مفاتیح‌الغیب، محمد بن عمر رازی شافعی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه؛
- مکتب‌الاعلام الاسلامی، 1409ق؛
- من لا یحضره الفقیه، علی بن بابویه صدوق، تحقیق سیدحسن خراسانی، چ ششم، بیروت، 1405ق؛
- نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، قم، صدرا، 1374.

پی‌نوشت‌ها

- 1 - مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج 1، ص 384.
- 2 - استقلال مباحثی از حقوق زن، ص 32-35 به نقل از: الکس ویل، حقوق مدنی، ج 1، ص 272-232.
- 3 - تبیان، ج 3، ص 120 / مجمع‌البیان، ج 3، ص 22. نیز ر. ک: جامع‌البیان، ج 4، ص 349.
- 4 - البته تفاوت در میزان سهام، مسئله دیگری است که باید در جای خود بیان شود.
- 5 - العین / لسان العرب / مصباح المنیر.
- 6 - ر. ک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. علامه طباطبائی واژه «اقتساب؛ در این آیه را با توجه به آغاز آن، که نهی از تمتی است و با در نظر گرفتن این نکته که بهره‌ها و امتیازاتی که نصیب زنان و مردان می‌شود بر دو قسم است - برخی از طریق تجارت و کار اختیاری و برخی به جهت مذکور بودن یا مؤنث بودن و غیر اختیاری است - اعم از بهره اختیاری و غیر اختیاری دانسته است. (ر. ک: المیزان، ج 4، ص 337).
- 7 - تبیان، ج 3، ص 183 / مجمع‌البیان، ج 3، ص 74 / تفسیر صافی، ج 1، ص 446.
- 8 - مجمع‌البیان، ج 3، ص 16.
- 9 - مختلف الشیعه، ج 7، ص 159.
- 10 - «نفسا؛ در ترکیب آیه، تمیز برای «طین؛ و در اصل فاعل آن بوده است. تقدیر آیه این‌گونه است: فان طاب نفسهنّ عن شیء منه لکم؛ یعنی اگر با طیب نفس و رضایت خاطر از مقداری از مهر صرف‌نظر کردند....
- 11 - «طاب نفسه بالشیء اذا سمحت به من غیر کراهة؛ (لسان العرب)
- 12 - «هبه؛ نوعی عقد و قراردادی است که انسان به سبب آن، مال خود را بدون عوض و قصد قربت تملیک دیگری می‌کند؛ «هی العقد المقتضی تملیک العین من غیر عوض تملیکا منجزا مجردا عن القربة؛ (مسالک الافهام، ج 6، ص 7).
- 13 - مجمع‌البیان، ج 3، ص 16 / جوامع‌الجامع، ج 1، ص 372 / تفسیر کنزالدقائق، ج 2، ص 357 / جامع‌البیان، ج 4، ص 322 / تفسیر صافی، ج 1، ص 422.
- 14 - فی تفسیر العیاشی عن سماعة بن مهران عن ابی عبدالله - علیه‌السلام - قال: «سألته عن قول الله: "فان طبن لکم عن شیء منه نفسا فکلوه هنیئا مریئا" قال: یعنی بذک اموالهنّ التي فی ایدیهنّ ممّا ملکن. « (نورالثقلین، ج 1، ص 441).
- 15 - الجامع‌الاحکام القرآن، ج 15، ص 24.
- 16 - اصول کافی، ج 16، ص 145 / تهذیب الاحکام، ج 8، ص 103 / من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 520 / کنزالدقائق، ج 2، ص 643.

- 17 - دعائم الاسلام، ج 2، ص 228.
- 18 - مرد موظف است هر چهار شب، یک شب را در خانه در کنار همسرش باشد. این را 171#& حق قسم&راquo; می‌گویند. برای اطلاع بیشتر به کتب فقهی و حقوقی مراجعه کنید.
- 19 - تبیان، ج 3، ص 346 / مجمع‌البیان، ج 3، ص 206.
- 20 - لسان‌العرب / العین.
- 21 - تفسیر بیضاوی، ج 1، ص 524 / روح المعانی، ج 2، ص 154.
- 22 - 171#& عن اسحق بن عمار قال: سألت جعفر بن محمد - عليه السلام - عن قول الله الا أن يعفون، قال: المرأة تعفو عن نصف الصداق.&راquo; (تفسیر عیاشی، ج 1، ص 126).
- 23 - المبسوط فی فقه الامامیه، ج 4، ص 305 / مسالک الافهام، ج 8، ص 262 / تفسیر العیاشی، ج 1، ص 126 / التبیان، ج 2، ص 273.
- 24 - روح المعانی، ج 2، ص 154.
- 25 - 171#& استثناء مفرغ من أعم الاحوال أي فلهن نصف المفروض معیتا فی کل حال إلا حال عفوهن&راquo; (روح المعانی، ج 2، ص 154).
- 26 - تبیان، ج 2، ص 273 / نورالثقلین، ج 1، ص 234.
- 27 - تفسیر قمی، ج 1، ص 75.
- 28 - المیزان، ج 2، ص 236.
- 29 - 171#& وصیت&راquo; عبارت است از: قراردادی که به سبب آن انسان بخشی از اموال خود را، اعم از عین یا منفعت، پس از وفات به دیگران تملیک کند یا کسی را برای انجام این کار تعیین نماید. شهید ثانی در تعریف 171#& وصیت&راquo; از نظر شرع گفته است: 171#& تملیک عین، أو منفعة، أو تسلیط علی تصرف بعد الوفاة.&راquo; (شرح اللمعة ج 5، ص 11) به این عمل در آیات و روایات سفارش شده است: 171#& کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیرا الوصیة للوالدین والاقربین بالمعروفِ حقا علی المتقین.&راquo; (بقره: 180) و قال رسول الله (ص): 171#& الوصیة حقّ علی کل مسلم.&راquo; (شیخ حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج 19، ص 258) و قال (ع): 171#& ما ینبغی لامرء مسلم أن ینبت لیلة إلا و وصیته تحت رأسه.&راquo; (شیخ حرّ عاملی، پیشین).
- 30 - عوالی اللثالی، ج 1، ص 457 و 222.
- 31 - این روایت فقط در کتاب عوالی اللثالی به صورت ارسال آمده است.
- 32 - بنابر مبنای آن دسته از فقیهان که عمل اصحاب را جابر ضعف سند می‌دانند، می‌توان به این روایت استناد کرد.
- 33 - استنبصار، ج 3، ص 234 / تهذیب، ج 7، ص 378.
- 34 - اصول کافی، ج 4، ص 282.
- 35 - همان.
- 36 - مسند احمد، ج 3، ص 502.
- 37 - مسند اَبی داود الطیالسی، ص 356 / مسندابن الجعد، ص 405 / المعجم‌الکبیر، ج 10، ص 327.
- 38 - خلاف، ج 3، ص 285.
- 39 - مبسوط، ج 4، ص 162 / الوسیله، ص 299 / مهذب، ج 2، ص 193 / مختلف، ج 7، ص 99.
- 40 - مبسوط، ج 1، ص 259.
- 41 - اصول کافی، ج 5، ص 506.
- 42 - خصال، ص 585.
- 43 - تهذیب‌الاحکام، ج 7، ص 462.
- 44 - سنن ابن ماجه، ج 2، ص 798 / الاحاد و المثانی، ج 6، ص 126 / المعجم‌الاوسط، ج 8، ص 293.
- 45 - مجمع الزوائد و منبع‌الفوائد، ج 5، ص 15.
- 46 - تاریخ مدینه دمشق، ج 11، ص 284.
- 47 - سنن ابن ماجه، ج 2، ص 798.
- 48 - بسیاری از آن به صحیح عبدالله بن سنان یاد کرده‌اند. ر. ک: الحدائق‌الناضرة، ج 14، ص 200 / ریاض‌المسائل، ج 2، ص 253، جواهر‌الکلام، ج 17، ص 338 / کفایة الاحکام، ص 228 / جامع‌المدارک، ج 5، ص 70 / کتاب‌الحج، ج 1، ص 372.
- 49 - الثقات، ج 4، ص 357 / کتاب‌المجروحین، ج 2، ص 72.
- 50 - تهذیب‌الکمال، ج 35، ص 166.
- 51 - جواهر‌الکلام، ج 17، ص 338 / حدائق‌الناضرة، ج 14، ص 200.
- 52 - المختصر‌النافع، ص 237 / کشف‌الرموز، ج 2، ص 330 / قواعد‌الاحکام، ج 3، ص 284 / مسالک‌الافهام، ج 11، ص 310 / کفایة‌الاحکام، ص 228.
- 53 - أحكام‌النساء، ص 31.
- 54 - مختصر‌النافع، ص 237 / کشف‌الرموز، ج 2، ص 330 / عروة‌الوثقی، ج 2، ص 483.

- 55 - سرائر، ج 1، ص 621 / منتهی المطلب، ج 2، ص 630 و 875 / كشف اللثام، ج 1، ص 295 / شرائع الاسلام، ج 3، ص 724.
- 56 - كتاب الحج، ج 1، ص 375.
- 57 - كفاية الاحكام، ص 228.
- 58 - اصول كافي، ج 7، ص 39 و 440 / أمالی، ص 461 / تهذيب الاحكام، ج 8، ص 285.
- 59 - مسالك الافهام، ج 11، ص 310.
- 60 - خلاف، ج 2، ص 432 / الكافي في الفقه، ص 187 / المبسوط، ج 1، ص 330 / الاقتصاد، ص 293 / غنية النزوع، ص 14 / مختصر النافع، ص 76 / كشف الرموز، ج 1، ص 328 / منتهی المطلب، ج 2، ص 630.
- 61 - تهذيب الاحكام، ج 7، ص 378 / عوالي اللئالی، ج 2، ص 265 و ج 3، ص 319.
- 62 - مجمع الفائدة، ج 6، ص 109.
- 63 - كتاب الحج، ج 1، ص 375 / تنمة الحدائق الناضرة، ج 2، ص 238 / مجمع الفائدة، ج 6، ص 109 / جامع المدارك، ج 5، ص 70.
- 64 - مسند احمد، ج 2، ص 5 / صحيح بخارى، ج 3، ص 125 و ج 6، ص 152.
- 65 - خلاف، ج 3، ص 285 / المجموع، ج 13، ص 372.
- 66 - الميزان، ج 4، ص 170.
- 67 - تفسير قمی، ج 1، ص 131.
- 68 - تبيان، ج 1، ص 77 / مجمع البيان، ج 1، ص 105.
- 69 - تهذيب الاحكام، ج 9، ص 182.
- 70 - تفسير الميزان، ج 4، ص 169.
- 71 - زبدة البيان، ص 487 / شرائع الاسلام، ج 2، ص 353 / كفاية الاحكام، ص 112.
- 72 - تبيان، ج 3، ص 113.
- 73 - مجمع البيان، ج 3، ص 17 / جامع البيان، ج 4، ص 328 / زادالمسير في علم التفسير، ج 2، ص 84 / محمدبن عمر رازی شافعی، مفاتيح الغيب، ج 9، ص 151.
- 74 - تفسير الميزان، ج 4، ص 170.
- 75 - تفسير العياشي، ج 1، ص 220.
- 76 - تفسير عياشي، ج 1، ص 220.
- 77 - قرب الاسناد، ص 315.
- 78 - تفسير عياشي، ج 1، ص 220.
- 79 - همان.
- 80 - تفسير قمی، ج 1، ص 131.
- 81 - تفسير العياشي، ج 1، ص 221.
- 82 - من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 266 / الاستبصار، ج 4، ص 140.
- 83 - تفسير الميزان، ج 4، ص 177.
- 84 - تفسير عياشي، ج 1، ص 220.
- 85 - اصول كافي، ج 6، ص 397.
- 86 - جستاری در هستی‌شناسی زن، ص 212.
- 87 - نظام حقوق زن در اسلام، ص 265.
- 88 - نهج البلاغه، ج 4، ص 52.
- 89 - اصول كافي، ج 5، ص 506.
- 90 - مستدرک سفينة البحار، ج 10، ص 49.
- 91 - تفسير قمی، ج 1، ص 131.
- 92 - تفسير القرآن العظيم، ج 1، ص 2 / مفاتيح الغيب، ج 9، ص 150.
- 93 - الميزان، ج 4، ص 177.

منبع: / ماهنامه / معرفت / شماره 89، ویژه نامه اقتصاد اسلامی
نویسنده: احمد طاهری‌نی

